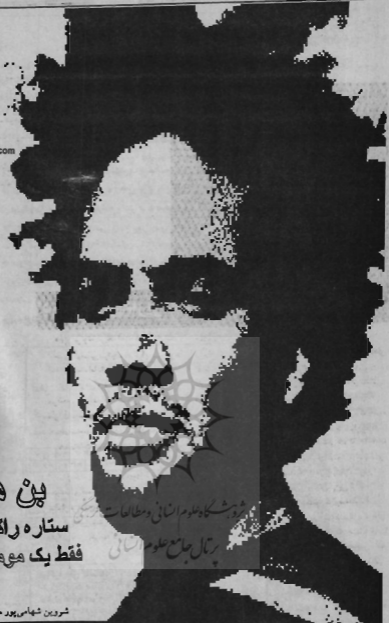




موسیقی

golemusic@yahoo.com



بن هارپر  
ستاره راک نیست  
فقط یک مومن است

موسسه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شهرین شهابی پور - سهراب محبی

# Ben Harper

خونت را بریز Please Blood

مرا وامی داری که حس کنم چون یک بینوا  
مرا وامی داری که حس کنم چون یک نادم  
مرا وامی داری که حس کنم چون یک چنگم  
که پارایش نیست که به صلح انجامد  
مرا وامی داری که حس کنم در حال دویدن  
که انگار شهادت را از کف دادم  
مرا وامی داری که حس کنم در حال گریستن  
لشک‌هایی که سرازورش نیستم

خون من شهادت

خونت را بریز  
تا بدلم که حقیقی هستی  
تا بدلم که می‌تویی حس کنی  
آسیبی که رسیدی...  
آن‌کسی که شدم...  
برای خودم، من هیچ‌ام... هیچ‌ام

ایا حقیقتاً این است زندگی؟

گاهی گفتنش دشوار است  
یا این‌که تنها دوری نشین تر است  
چراغ‌ها را فرو نشانی  
بگذار که بروحت خیره شوم  
برای تو زاده شدم و همه را ریخته‌ام

خونت را بریز  
تا بدلم که حقیقی هستی  
تا بدلم که می‌تویی حس کنی  
آسیبی که رسیدی...  
آن‌کسی که شدم...  
برای خودم، من هیچ‌ام... هیچ‌ام

هیچ‌گاه نمانی سپاسگزارم  
هیچ‌گاه نمانی مدافع  
هیچ دلیلی برای باور نیابردی  
اگر این چنین است  
بر دو زانویم باقی می‌مانم  
دلدادگان نیک دشمنان بزرگ می‌سازند

خونت را بریز  
تا بدلم که حقیقی هستی  
تا بدلم که می‌تویی حس کنی  
آسیبی که رسیدی...  
آن‌کسی که شدم...

در مقابل بن‌هارپر کلاه از سر بردارید



جاده پرگار

بن‌هارپر یک سنت‌گرایی دو آتشه موسیقی راک است او که با دوازده‌های  
شش‌ده‌بخش، ملری و سرورهای بلوز-راک و اشتیاق برای ممنوعیت  
کلاسیک زایلین بزرگ شدم. صفحاتی می‌آورد که با همان نشانی  
موسیقیایی نسل مسئول قنجر جمعیت را سیراب می‌کند. این که  
سازنده چیزی است که اینک از جلب برخی منتقد رومی راک ناپسند  
می‌شود هرگونه دلچسپی به اغلب مذکور، خوبانخواه میزان علاقه  
بموسیقی بن‌هارپر و آلبوم چهارم لو، بسوز تا پتانی Burn to Shine  
را تضمین می‌کند. آلبومی که برگزیده نمونه‌هایی متنوع از راک‌های  
رایج راک در سال ۱۹۹۹ است. صنعتگران هارپر بیشتر بیسومن  
منسیرهای کوناگین راک و بلوز است. از موسیقی هم‌ری گرفته تا  
تصنیف‌های سرخوشانه شبیه کارهای جکسون ۵ (بوسه‌هایم) را  
بصفت از بیباک‌های سبک‌های شبیه به جیمز هتفیلد و بلوزهای  
واگینگ را نیز با خود دارد. اما با وجود این، ویژگی‌های متمایز خود را  
حفظ می‌کند. بسیاری از این خصوصیات را می‌توان به خوشن پرشور  
هارپر نسبت داد که در آثار کلاسیک مدرن راک، تنها با جف پاتلی  
قابل قیاس است. از دیگر خصوصیات هارپر و گروهش این هارپر و  
جناپتکاران بی‌گناه این است که بدون از دست دادن کمابزات خود  
می‌توانند نوبی را از بلوز تا متالیکا انتقال دهند. به آن‌ها گوش دهید  
که چگونه یک یوگی گردن‌شکسته را در ظرف گره‌گیری بسوز تا پتانی  
می‌چرخانند. هارپر حتی می‌تواند گروه را از این مسیر دور کند، برای  
مثل در Stizz Blue موسیقی به سبک تام ویتس را از سبک  
خوشندگی خود خارج در مقابل سبک دیکی‌اند قرار می‌دهد و  
می‌تواند نشان‌دهنده تأارمی هارپر زیر فشارهای سنتی باشد. با این  
جای... (متن ناقص)

هارپر می‌تواند در یک لحظه سلفی را بپرکند و  
آخرین آلبومش سرانجام نام او را بر سر زبان‌ها  
نشاندند است. اما نگویند هارپر ستاره راک شدم  
بن‌هارپر می‌گوید: «من هیچ‌وقت ستاره راک  
نمی‌شوم و برایم هم اصلاً اهمیتی ندارد. علاقه‌ای  
به آن ندارم. ستاره راک بمن نیست، منی است که  
به صورت ستاره راک دیده می‌شوند که این دو با  
هم متفاوت هستند. من هیچ پولی ندارم،  
معنوی یا خودمدارانه با این عبارت ندارم.  
چهارمین آلبوم هارپر بسوز تا پتانی که با  
خونسردی مسرهای راک و بلوز را می‌بیناید با  
استقبال بی‌ظنری مواجه شد که هر چند ساخت  
این آلبوم شش ماه بیشتر طول نکش - اما  
طولانی‌تر از زمانی بود که صرف آلبوم گذشته‌اش  
شد.  
در حالی که هارپر دیدگاه فته ستایش و نه  
سوزنش را نسبت به پیروزی اخیرش انتخاب  
کرده اما اقرار می‌کند که از استقبال شدید مردم و  
مقایسه شدنش با جیمی هنتریکس و بل‌هارپری  
تذجب می‌کند. اما می‌گوید: «از این موضوع  
احساس ناراحتی نمی‌کنم، اگر مردم این‌گونه فکر  
می‌کنند پس لابد این‌گونه است. این باعث  
می‌شود بیشتر بگویم...  
چرا در جهت چیزی جز  
...»

# رازهای ترانه‌هایتان را هیچگاه فاش نکنید!



بن هارپر یک مومن است و شیفته معصومیت کودکان و ادعا دارد که هنوز روحیه کودکی را با خود حمل می‌کند. او خلاقیت را تنها جواهر حرفه موسیقی می‌داند و با خود عهد دیگری هم دارد؛ که هیچگاه از موسیقی‌اش راز نکشاید و بنشیند و فقط برای خانواده‌اش ساز بزند. او عهد دیگری هم دارد؛ که هیچگاه از موسیقی‌اش راز نکشاید و الهام‌های سرودنش را برای دیگران فاش نکند. بیشترین علاقه این دوست‌پنهان را که گشت‌وگو درباره موسیقی با دانشجویمان است و تنها یک پند در زندگی دارد: **هیچ کس دیگری به جز خودت نمی‌تواند کاری برایت انجام دهد. مطمئن باش چیزی به تو الهام نخواهد شد.**

آخرین میزگردی را که بن هارپر با گروهی از دانشجویمان داشته، به‌قولیما:

است که متلاً در دهه ۶۰ کسی نمی‌دانست که موسیقی آن دهه چنین قدرتی دارد و با دهه ۲۰ با نوازندگان بلوراش شما در دوره‌ای که قرار گرفتند سرگرم کار هستند و از واقعیت‌هایی که بعداً آشکار می‌شود بی‌خبرید فکر می‌کنم هنرمندان دوره‌های گذشته هم از واقعیت‌های دوره خودشان چندان خبر نداشتند. آن‌ها هم فقط کارشان را می‌کردند.

فکر می‌کنم سؤال باید این‌طور مطرح شود که آیا شما موسیقی امروز را دلای توأم تأثیرگذاری می‌شناسید؟ قطعاً موسیقی خوب بسیار زیاد پنجا می‌شود. اما دنیاهای متفاوتی در موسیقی داریم که بسیار هم از یکدیگر مجزا هستند. دلیل‌اش هم وجود روش‌ها و راه‌های متفاوت در بازار موسیقی است. اگرچه من شخصاً فکر می‌کنم که ما در دنیای بی‌موسیقی به‌سر می‌رویم یا حداقل آن نوع موسیقی مورد تقلایم که

موسیقی شما نوعی بیان امیل دارد. فکر نمی‌کنید که هنرمندان جامعه ما اصالت هنری‌شان را کمی از دست داده‌اند؟

به نوعی، بل. من فکر می‌کنم پیشین‌ها با هنر نامیدن چیزی که در واقع هنر نیست، راضیان را کم کرده‌اند. اما در عین حال در میان همین‌ها هنر واقعی آشکار می‌شود. شاید هم راه آن‌ها درست باشد. نمی‌دانم.

بسیاری از منتقدان توانایی شما را در بیان پیام‌های سیاسی با باب ماری و باب دیلن مقایسه کرده‌اند. شما در Like a King تعابلات زیاد پرستانه در آمریکا را مورد انتقاد قرار دادید و در مورد روحانیت نیز در اشعارتان بسیار صحبت می‌کنید. آیا فکر می‌کنید که موسیقی دهه ۶۰ قادر به برقراری ارتباط سیاسی با شنوندگان‌اش بوده؟

بله. به این سؤال بسیار سخت است. منظورم این

از موسیقی‌تان همواره نوعی صداقت شنیده می‌شود. در آلبوم جدیدتان Bum to Shine ترانه‌هایی نظیر Beloved One از احساساتی بسیار ظریف پرده برمی‌دارد. چگونه می‌توانید حس درونی‌تان را ابراز کنید؟

من هیچ ذهنیت دیگری متفاوت با آنچه می‌گویم ندارم. موسیقی را حس می‌کنم. یک نوع احساس است. یک کنش آلی است که به کمک آن می‌توانم با افراد مختلف ارتباط برقرار کنم. چیزی هم نیست که درخواستش کرده باشم یا بخواهم کنترل‌اش کنم. البته کنترل‌هایی وجود دارد ولی ناهم‌راشه است. احساس می‌کنم که باید ارتباط را از همان طریق برقرار کنم. باید خودم را رها کنم. روجام را. حسام را و احساس‌ام را. تنها در این صورت است که می‌توانم گفتم به‌جلو برادریم.

بیجا می‌شود. با وجود این ده‌ساله دیگری در موسیقی وجود دارد که واقعاً عالی است. مثل Beth Orton, Mule و Verve این نمونه‌ها نشان می‌دهند که هر از چندگاهی موسیقی در مسیر خود قرار می‌گیرد، اما نه همیشه فشار و رنج کار بسیار زحمتی را باید تحمل کرد تا بتوان موسیقی را تولید کرد که اکثر مردم را راضی کند و مردمی باشد من فکر می‌کنم که امروزه آن‌چه از موسیقی عامه و مردمی استفاده می‌شود موسیقی پولساز و تجاری است.

آیا در چنین بازاری به هاندگاری قدرت موسیقی، مطمئن هستی؟

بله من امیدوارم بتوانم موسیقی بی‌سازم که مردم بتوانند با آن زندگی کنند و بزرگ شوند مثل نیل پانک، باب دیلن و این گونه افراد البته من نمی‌خواهم خودم را با آن‌ها مقایسه کنم آن‌ها هر کلمه حدود ۲۰ آلبوم دارند و من تنها چهار آلبوم منتشر کرده‌ام خودم را اصلاً مهم نمی‌دانم من فقط در حال ساختن موسیقی هستم بدون هیچ حس خوشنمایی و خودمیزگی. اگر مردم از این خوششان بیاید عالی است عقیده‌ام در باره سیاست و این که چگونه ما موسیقی ترکیب می‌شود این است که به قدرت موسیقی و خیرخواهی بشریت ایمان دارم اعتقاد دارم که موسیقی مردم را ترقی‌تر می‌سازد نمی‌خواهم در مورد سیاست بحث کنم چون گرایش به آن ندارم هیچ چیز سیاسی ندارم که به شما بگویم تنها یک ترانه دارم که می‌توانم بخوانم موسیقی را بسیار صبورتر از سیاست می‌دانم رویکردی متفاوت است من می‌گویم حتی اگر ترقی در مورد آزادی بخوانید باز هم ربطی به سیاست ندارد.

به نظر می‌رسد که باب مارلی تأثیر زحمتی بر شما دارد. بله او روی کار همه تأثیر گذاشته است. او همه چیز است. از آن دست آدم‌هایی است که بی‌زگی چیزی جنگیده‌اند و او برای چیزهایی جنگیده که من بشناسم ایمان دارم و حس‌شان می‌کنم.

چه کسان دیگری بر شما تأثیر داشته‌اند؟

آدم‌های زیادی بوده‌اند کسانی که در زمینه موسیقی فعالیت داشته‌اند اما از میان موسیقیدانان، باب مارلی، جیمی هندریکس، رابرت جانسون و بلایند و دانی جانسون.

شما جایی گذاشتید که موسیقی کوچکترین وجه مشترک بشریت است. آیا به این حرف ایمان دارید که نباید هیچ مرزی در موسیقی وجود داشته باشد؟ آیا شما با ساخت آلبوم‌های متنوع قصد هم‌سازیه‌تان را مرزها را دارید؟ و آیا شما می‌خواهید شیوه گوش دادن مردم به موسیقی را تغییر دهید؟

برای مردم این مهم است که موسیقی بی‌رک گوش می‌کنند متعلق به چه ناحیه و یا چه شاخه‌ای از راک



است. من فکر می‌کنم ما باید سعی کنیم که این بیش مردم را تغییر دهیم. من متوجه شدم که کارم با مردم معمول نسل خود متفاوت است. موسیقی همه شعرت را دوست دارم. منظوری روانیگ استونز و بیتلز است. آن‌ها هیچ کدام از قطعاتشان شبیه هم نبود. امروزه کار من هم همین‌طور باشد. من در حال در هم آمیختن موسیقی اولدسک راک و پاپ هستم. از نظر من نوع موسیقی را جذاب می‌سازد. خودم اگر در تمام کارهایم یک نوع راک را به کار ببرم. حوصله‌م سر می‌رود. شما کاملاً از بحث در مورد الهام‌هایم که باعث خلق توانم‌هایتان شده اجتناب می‌کنید. حتی گفته‌اید که امکانی قادر صحبت در این مورد شما را یک اصل جلوه دهد و اضافه کرده‌اید که نمی‌توانید درباره چیزی حرف بزنید که پیش از این به بهترین وجه در موسیقی تان بیان شده کرده‌اند. آیا وقتی کسی از شما می‌خواهد در مورد اشعارتان توضیح دهید واقعاً نایب است هرشود؟

این سوال آزارم می‌دهد. بیعتدا در ترانه ممکن است برای افراد مختلف معنی گوناگونی داشته باشد. این همان چیزی است که موسیقی را پویایی می‌دهد و به آن آزادی می‌بخشد. چیزی است که من عاشق‌ان هستم. من هیچ‌وقت در مورد فهمیدن توضیح نمی‌دهم. یک بار خالمی از من پرسید که شعر Walk Away برایم چه مفهومی داشته. من برایش گفتاری را که به‌هنگام نوشتن آن ترانه در سر داشتم. شرح دادم او خیلی ناراحت شد و گفت Walk Away برایش مفهومی کاملاً متفاوت داشته است و رفت. یک سال بعد، مفهوم آن ترانه برای من هم تبدیل به همان چیزی شد که او گفته بود. از آن بعد تصمیم گرفتم که

دیگر در مورد هیچ ترانه‌ای توضیح ندهم. نمی‌کنم که ترک و احساس افراد دیگر روی من تأثیر بگذارد. موضوع برای هرکس معنی خاص خودش را دارد. می‌پرسند که Bum to Shine یعنی چه؟ چه می‌پگوید؟ مثل این است که بگویم آسمان آبی کسی پرسد که آسمان آبی است یعنی چه؟ خوب آسمان آبی است همین نمی‌تواند واضح‌تر از آن باشد. نمی‌توانم مفهوم عمیق‌تری از آن چه گرفته‌اید بیان کنم. مردم می‌پرسند چرا در تصویر جلد آلبوم‌تان لباس وسترن پوشیده‌اید؟ نمی‌دانم. جلد آلبوم است. این سوال‌ها آدم را دیوانه می‌کند. آیا این نوع لباس را دوست دارید؟ نمی‌دانم. سبیل‌ها لباس‌های Sgt. Peppers را همه می‌پوشند؟ مردم همیشه سعی می‌کنند جنبه راک‌گونه موسیقی را بشکنند اما من جلوی این اتفاق می‌گیرم. همین کار من باعث می‌شود که گاهی آلبوم‌ها مواجهه‌اش آشفته‌نگه معرفی شود. نمی‌خواهم با رازهای موسیقی. آن را برای مردم نابود کنم. به نظر می‌آید که کاملاً شخصی است.

آیا حس شما درباره یک ترانه یا در اجرا تغییر می‌کند. او، بله همیشه برخی ترانه‌ها در مفهوم احساسی ثابت می‌مانند اما برخی دیگر نسبت به چیزهایی مشاهده و تجربه می‌کنم عوض می‌شوند. مثلاً مدت‌ها اجرای ترانه Slow of a Living Man بسیار سخت و پرهزینه بود. بسیار سخت و طولانی و دلیل‌اش هم مسائلی بود که در گذشته‌ام داشته‌ام. اوقات می‌توانید تجربیاتتان را بخش‌بندی کنید. فیلتز درون تان بگذرانید اجرای برخی ترانه‌ها بر سخت‌تر است چون دوران سختی از زندگی گذشته برایم زنده می‌کند ولی من هیچ‌وقت ترانه‌ی را در مثل هم اجرا نمی‌کنم. ترانه‌ها همواره به شکل متفاوتی به‌یاد می‌آیند.

این تغییر در اجراها همواره است یا نه؟ نه کاملاً اتفاقی است. آن وقت که بی‌بررم همه چیز درست مثل هم صدا می‌دهند. احتمالاً زمان فرورسیده که ساختن موسیقی را کنار بگذارم. بساختن موسیقی و بسا به درخشیدن زیر نورافکن‌های استوگر معنادار نیستیم. این حرفه سخت می‌خواهد و فرسایش‌اش بیشتر از لذت‌ش است. به شهرت اعتقاد ندارم. شهرت تنها پوست فریبنده است. اعتقاد به شهرت، باور داشتن تر است تا زمانی به سلفت موسیقی ادامه می‌دهم. خلافت‌ها اجازه می‌دهد، اگر جز این باشد چیزی زیادی در زندگی هست که به‌شکل دل‌بندم. الهام یک بخش طبیعی از زندگی من است. موسیقی را نمی‌کنم. اما می‌توانم آن را فقط برای خوانندگم داد.



باشد. من که شیفته پریدن روی صحنه نیستم عاشق آن چیزی هستم که اجرا می‌کنم، ولی باید تاب و خالص باشد تا وقتی که تاب باشد به آن می‌چسبم.  
شما به مدرسه و دانشگاه می‌روید و با همه‌ها صحبت می‌کنید دلیلش چیست؟

برایم مهم نیست چون تمام امید در جوانی است. به آن‌ها نمی‌گویم که چه کار کنند و کجا و چرا و چگونه تنها به آن‌ها می‌گویم که خودم چه کار کرده‌ام. به جوانی که به شما می‌گوید من این ایده‌ها را دارم ولی نمی‌دانم که چگونه آن‌ها را عرضه کنم و تابه‌حال هیچ شغری نگفتم، هیچ انگاری نداشتند، چه می‌گویند؟

به او می‌گویم که هیچ کس دیگری به جز خودت نمی‌تواند این کار را برایت انجام دهد. پس باید به این التزام و مسئولیت گردن بگذاری معتمد باشی که چیزی به تو اتمام نخواهد شد.

از کدام جنبه موسیقی شگفت‌زده می‌شوید؟  
تکنیک مولاتی، این که چندتر کنار می‌برد نسبت به این که چه می‌کنی، کجا می‌روی و چگونه عرضه‌اش می‌کنی، مسئولیتی سنگین به بار می‌آورد.

کدام اوقات حس نمی‌کنید که کار و صنعت موسیقی از خود موسیقی پیشی گرفته است؟

خب، آن‌ها که مرا راه نمی‌اندازند. من خودم، خودم را راه می‌اندازم اگر نمی‌خواستم این کار را بکنم، نمی‌کردم. می‌توانم بروم در خانقاه بنشینم و گیتار بزنم. باید این کار را بکنم چون به آن احتیاج دارم این چیزی است که مرا واقعاً جلو می‌برد. تمام زندگی‌ام است. تمام آن چیزی است که می‌شناسم، حس می‌کنم و به آن عشق می‌ورزم.

چند وقت است که به موسیقی می‌پردازید؟  
تمام زندگی‌ام با موسیقی گذشته. از وقتی خیلی کوچک بودم. تعداد زیادی ساز در خانقاه بود و من همیشه مسئول سرویس‌دهی در آرشان از یک ساز بودم.

آیا فقط گیتار می‌زنید؟  
تسکرم تنها روی Slide Guitar است.

چرا؟  
مدت‌ها را دوست دارم. فقط همین.

آیا اول با گیتار اکوستیک شروع کردید؟  
معمولاً نه. اول اکوردها و این جور چیزها را یاد گرفتیم و بعد به سمت Slide و Lap Slide رفتیم. برپایان سخت نبود؟

اولش چقدر؟ چون سازی کاملاً متفاوت با گیتار معمولی است.

آیا هیچ وقت فکر می‌کردید در موقعیت فعلی‌تان قرار بگیری؟

همیشه می‌دانستم که باید آن‌چه را در فروشم حس

چیزی نیست که به تو بدهند و خودش سرافت بیاید. باید به آن ایمان داشته باشی. اگر به آن ایمان نداشته باشی، چیزی می‌خواهی آرش دفاع کنی؟  
شما این حس جوانی را چگونه به شنوندگان بزرگسال بازمی‌گویید؟

بخش معتمدن مربوط به خلاقیت است. من فکر می‌کنم خلاقیت فقط ارتباط بشر با روحانیت است. وقتی خلاقیت لغضم می‌خورد، بشریت طعمه می‌خورد و بازتاب آن همان طوری که شاهدش هستیم به کل زمین سرایت می‌کند.

اگر بخواهید توصیه‌هایی به مردم بکنید، چه می‌گویید؟  
زمین را پاس بدارید.

در بسیاری از اشعارتان به ایمان و خدا اشاره می‌کنید. آیا شما فردی مذهبی هستید؟

مشکله که بخواهید در مورد عقایدتان صحبت کنید. مسأله‌ای بسیار خصوصی و شخصی است و این در موسیقی‌ام به خوبی مشهود است. بله، خودم را مؤمن می‌دانم.

می‌کنم با بقیه همیشه شوم از وقتی خیلی جوان بودم. آن دوره تنها دوره واقعاً صلح‌آمیزی بود که به یاد دارم. باقی معتمدن اشتناش. دیوانگی و آشوب است. در جوانی صلح و آرامش موج می‌زند. به همین دلیل است که همیشه سعی می‌کنم خودم را به آن دوره نزدیک کنم و در همان حس باقی بمانم. واقعاً حال‌ام من فقط یک بچه‌ام. همیشه حس می‌کنم که بچه‌ام می‌خواهم. آن آرامش و صلح را در خودم زنده نگه دارم و با بقیه مستعاش کنم. برای انجام آن نباید ترس و فکرم جوان بمانم. در این دوره کودکی و معصومیتش از بین رفته است. بعضی بچه‌های ۱۰ ساله را می‌بینم که ۱۰ ساله‌های بزرگسال هستند. منتظرند که بروند و جدیدترین ویدئوی مدونا را بخرند. وقتی من ۱۰ ساله بودم تنها فکره این بود که چطور مثل شخصیت جنگ ستارگان حرکت کنم و لباس بپوشم.

شاید دیگر در این دنیا آرامشی وجود ندارد؟  
نه، این حرف اشتباه است. آرامش در جایی خواهد بود که به آن اجازه ورود بدی. باید برایش تلاش کنی.